

# پاک کردن دنیا از لوٹ وجود سرمایه‌داری:

سمیر امین، عبدالله اوجالان و دنیای مناطق خودمختار

آندری گروباچیچ  
ترجمه‌ی هومن کاسبی



## چکیده:

در این مقاله سعی بر آن است که در مفهوم «قطع پیوند»<sup>1</sup> سمیر امین<sup>2</sup> برحسب قطع پیوند انتخابی و تعامل انتخابی، بازاندیشی شود. انگارهی قطع پیوند شاید متمایزترین سهم سمیر امین در ایجاد بدیل و به‌علاوه در بینش درباره‌ی نوع جدیدی از سیاست باشد. این بحث با الهام از ایده‌های عبدالله اوجالان، بر (کُن) فدرالیسم<sup>3</sup> بی‌دولت تمرکز خواهد کرد که به‌عنوان تعامل دیالکتیکی فعالی با نظام جهانی سرمایه‌داری مدرن تلقی می‌شود؛ فرایند فعال (عدم) تعامل که می‌تواند شرایط اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را تغییر دهد.

چندین سال پیش، آرتورو اسکوبار<sup>4</sup> پیشنهاد داد که باید در مفهوم قطع پیوند سمیر امین برحسب قطع پیوند انتخابی و تعامل انتخابی، بازاندیشی شود (اسکوبار، 2004). به نظرم این پیشنهاد بسیار مجاب‌کننده است. توجه به این نکته مهم است که انگارهی قطع پیوند هرگز به روی انطباق بسته نبود. این پیشنهاد استراتژیک جذاب به روی تفاسیر گوناگون، تغییر و نوآوری گشوده بود. انگارهی قطع پیوند شاید متمایزترین سهم سمیر امین در ایجاد بدیل و همچنین در بینش درباره‌ی نوع جدیدی از سیاست باشد. چشم‌انداز توسعه‌ی خودمحور<sup>5</sup>، یعنی امتناع از تن دادن به ملزومات قانون ارزش جهانی، همچون جزء مثبتی از استدلال وابستگی او مطرح شده است. قطع پیوند در نخستین نسخه‌ی آن، به‌شدت مبتنی بر نهاد دولت‌ملت بود. امین باور داشت که قدرت خلاق مرحله‌ی اول از تاریخ جنبش‌های رهایی‌بخش ملی

---

1- Delinking (déconnexion)  
2- Samir Amin  
3- (con)federalism  
4- Arturo Escobar  
5- Autocentric development

که در جنبش عدم تعهد<sup>6</sup> و مبارزات ضداستعماری جلوه‌گر شد، به اتمام رسیده است. مرحله‌ی جدید پروژهی آزادی‌بخش ملی مستلزم منطق تازه‌ی رهایی است. کنش‌گر اصلی در استراتژی قطع پیوند، ائتلاف مردمی است که به دست روشنفکران انقلابی شکل گرفته و حول دولت‌ملت گرد هم آمده است. دولت‌ملت در اینجا «وسیله‌ی حفاظت و احراز قدرت ملی، ابزار آنچه «قطع پیوند» نامیده‌ایم»، تلقی می‌شود (امین، 1990b: ص. 181).

اگر کشورهای پیرامونی به تعداد کافی باهم جمع شوند و سرمایه‌داری جهانی را از بیرون تحت فشار قرار دهند، نظام سرمایه‌داری جهانی کوچک خواهد شد (امین، 1990a). امین به شدت از ابعاد فرهنگی این استراتژی آگاه بود و از هر نوع ناسیونالیسم شوونیست فرهنگی بیزار بود؛ شماری از جذاب‌ترین صفحات کتاب اروپامحوری<sup>7</sup> (1989) به این مشکل اختصاص یافته است. قطع پیوند، شکلی از خودبسندگی<sup>8</sup> نیز نبود: «قطع پیوند نه خودبسندگی تجاری است و نه ناسیونالیسم شوونیست فرهنگ‌گرا» (1990b: ص. 231). او در آثار بعدی خود از قطع پیوند در سطح مناطق دنیا یا شبکه‌ای از مناطق دنیا صحبت کرد. قطع پیوند همچون جزئی از جهان چندمرکزی مناطق خودمختار پیشنهاد شد (1990b: ص. 231). در این تعریف، قطع پیوند منطقه‌ای متضمن رابطه‌ی فعال دیالکتیکی با نظام سرمایه‌داری جهانی است؛ یعنی فرایندی از انقطاع انتخابی و تعامل انتخابی، و درج‌فعالی [در این نظام] که می‌تواند شرایط جهانی‌سازی سرمایه‌داری را تغییر دهد. امتناع از گسترش سرمایه‌داری در سرتاسر جهان مستلزم انزوا نیست، بلکه به مفصل‌بندی مجدد توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی برحسب نیازها و دغدغه‌های محلی نیاز دارد. من معتقدم که قطع پیوند در سطح منطقه‌ای، پروژهی بدیلی به چپ جهانی عرضه می‌کند که باید برای تطبیق با شرایط

6- Non-Aligned Movement

7 - Eurocentrism

8 - Autarky

جدید بیشتر اصلاح شود. مکان شروع، فضای غیردولتی روژاواي کوردستان و نظریه‌ی پشت انقلاب روژاوا است. من نمی‌دانم عبدالله اوجالان در سلول زندان ترکیه سمیر امین را خوانده است یا نه. گمان می‌کنم که شاید خوانده باشد، زیرا ایده‌های او درباره‌ی قطع پیوند و منطقه‌گرایی، شباهت چشمگیری با ایده‌هایی دارد که جامعه‌شناس بزرگ مبادله‌ی نابرابر<sup>9</sup> از آنها دفاع می‌کند.

اوجالان نیز مانند سمیر امین معتقد است ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که لازم است نوع جدیدی از پروژه‌ی آزادی‌بخش ملی (دوباره) ابداع شود. در صورت‌بندی اوجالان، «هنگامی که جامعه و تمدن به هم می‌رسند، تناقض اصلی بین دولت و دموکراسی است» (2016: ص. 63). در این تلاش جمعی برای ابداع مجدد رهایی اجتماعی، ما به بازیابی، کاوش و ابداع مجدد انرژی‌ها و سوژکتیویته‌های رهایی‌بخش آنچه او مدرنیته‌ی دموکراتیک می‌نامد، نیاز داریم (اوجالان، 2017، 2016، 2015، b2011، a2011). مدرنیته‌ی دموکراتیک، نوعی فرایند و پروژه، نه فقط بدیلی برای انباشت سرمایه‌دارانه، بلکه تمدنی کاملاً متفاوت در نظر گرفته می‌شود. سه پایه‌ی مدرنیته‌ی دموکراتیک عبارت است از آزادسازی طبیعت از سرمایه‌داری، آزادسازی دموکراسی از دولت و آزادسازی زنان از سلطه‌ی مردانه. یکی دیگر از عناصر معرف مدرنیته‌ی دموکراتیک، «ملت دموکراتیک» است. از نظر اوجالان، مشکل اصلی مدرنیته جفت شدن ملت با قدرت و دولت است، که «استبدادی‌ترین جنبه‌ی مدرنیته» را به وجود آورده است. ناسیونالیسم فقط یک مانع نیست، بلکه شکلی از دل‌بستگی مذهبی است که از سوی دولت‌ملت تحمیل شده است (اوجالان، 2017). انقلابیون در روژاوا از ملت دموکراتیک به مثابه‌ی بدیلی برای ملت دولت‌گرا صحبت می‌کنند. ملت دموکراتیک، «سازمان‌دهی حیات منفصل از دولت» و همچنین «حق

9- Unequal exchange

جامعه برای ساختن خودش» است (2016: ص.21). ملت دموکراتیک جماعتی است که بر مبنای توافق آزاد و هویت متکثر بنا شده است. بر این اساس به جای ملت قوم‌گرا-دولت‌گرا، که محصول اجتناب‌ناپذیر شبکه‌ی سرکوب و استثمار است، با مفهوم‌پردازی نوآورانه‌ی شکلی از حیات جمعی مواجه می‌شویم؛

[شکلی از حیات] که مقید به حدود مرزهای متصلب سیاسی، یک زبان، یک فرهنگ، یک مذهب و تفسیر واحدی از تاریخ نیست، بلکه به معنای اجتماعات متکثر و شهروندان آزاد و برابر است که با هم و در همبستگی هستند. ملت دموکراتیک به مردم اجازه می‌دهد که خودشان به یک ملت تبدیل شوند، بدون این که بر قدرت و دولت تکیه کنند... (2016: ص.21)

بر اساس این تعریف، نیازی به قومیت مسلط یا زبان مسلط نیست؛ سازمان‌دهی حیات جمعی بر پایه‌ی وطن یا بازار نیست، بلکه بر اساس آزادی و همبستگی است. قلمرو مهم است و حس تعلق به یک مکان بسیار طبیعی است، اما به‌عنوان «ابزارِ زندگی» مبتنی بر مکان (نه مقید به مکان).

همان‌طور که اوجالان پیشنهاد می‌دهد:

ملت دموکراتیک، مدل ملتی است که کمتر از همه در معرض عواقب ناخوشایند دولت‌ملت بودن قرار دارد. حکومت خود را تقدیس نمی‌کند. حکمرانی، پدیده‌ای ساده در خدمت زندگی روزمره است. هرکسی که شرایط لازم را داشته باشد، می‌تواند کارمند دولتی شود و حکمرانی کند. رهبری ارزشمند است، اما مقدس نیست. درک آن از هویت ملی گشوده است، نه تثبیت‌شده مانند مؤمن یا عضوی از یک مذهب بودن. تعلق به یک ملت نه امتیاز است و نه عیب. فرد می‌تواند به بیش از یک ملت تعلق داشته باشد. به بیان دقیق‌تر، می‌توان ملیت‌های درهم‌تنیده و متفاوتی را تجربه کرد... ملت دموکراتیک با همه‌ی این مشخصات، بار دیگر جایگاه خود را در تاریخ به‌عنوان بدیلی توانمند برای ابزار جنگ جنون‌آمیز مدرنیته‌ی کاپیتالیستی می‌یابد: دولت‌ملت‌گرایی. (2016: ص.27)

بیان سیاسی کنفدرالیسم دموکراتیک با خودمختاری دموکراتیک، بیان سیاسی ملت دموکراتیک است که به عنوان مدلی چندفرهنگی از خودگردانی جمعی و سوسیالیسم دموکراتیک مفهوم‌پردازی می‌شود.<sup>i</sup> **اوجالان** تعریف ظریفی از **دموکراسی** ارائه می‌دهد: «رویه و فرایند خودگردانی در جامعه‌ای غیردولتی... دموکراسی همان حکمرانی بدون دولت است؛ قدرت اجتماعات برای اداره‌ی امور خودشان بدون دولت» (2016: ص. 62).

هیچ‌چیز دائمی یا تثبیت‌شده‌ای درباره‌ی فرایند **دموکراسی** مستقیم و **خودمختاری دموکراتیک** وجود ندارد. دموکراسی از جداول زمانی بیزار است. همان‌طور که **اوجالان** در یکی از تأثیرگذارترین متن‌های خود می‌نویسد:

ملت دموکراتیک باز نمود حقیقتی است که در سطح عشق واقعی از خودگذشتگی می‌طلبد. همان‌طور که در این سفر جایی برای عشق کاذب نیست، برای مسافران غیرمتعهد نیز جایی وجود ندارد. در این سفر، این پرسش که ساختن ملت دموکراتیک چه زمانی به پایان می‌رسد، پرسشی زائد است. این فرایند ساخت‌وساز، فرایندی است که هرگز به اتمام نخواهد رسید: فرایندی مداوم است. ساختن ملت دموکراتیک، این آزادی را دارد که خودش را در هر لحظه از نو خلق کند. از نظر اجتماعی، هیچ اتوپیا یا واقعیتی بلندپروازانه‌تر از این نمی‌تواند وجود داشته باشد. (2016: ص. 60)<sup>ii</sup>

**عبدالله اوجالان** علاقه‌ی زیادی به تاریخ دارد. او باور لیبرال به «**انحراف طبیعی نوع بشر**» را رد می‌کند. سرمایه‌داری و دولت، انحراف ریشه‌ای از گرایش طبیعی به دموکراسی و تعاون بودند و با درهم‌شکستن همبستگی‌های تعاونی، توسعه یافتند (گروباچیچ و اوهرن،<sup>10</sup> 2016). با این حال، دولت هرگز نتوانست مردم را از داشتن رابطه‌ی متفاوت با یکدیگر و با طبیعت بازدارد. علاوه بر این، تاریخ نشان داده است که سرمایه‌داری و دولت، واقعیات و مفاهیم جدایی‌ناپذیری هستند که به منظور جلوگیری از ارتباط مستقیم میان مردم ایجاد شده‌اند. به نظر او، دموکراسی بدون دولت نظم جدیدی نیست،

---

10 - O'Hearn

بلکه بازسازی چیزی است که همیشه حضور داشته و همواره وجود دارد، اما با حضور دولت به تباهی کشیده شده است. دموکراسی به‌عنوان خودگردانی، نیروی سازنده‌ای بود که زمانی شکوفا شد که گروه‌های کوچکی از انسان‌ها در «محل‌های پرجنب‌وجوش» که نسبتاً مستقل از قدرت مزاحم دولت‌ملت بودند، قدرت حکمروایان خود را درهم شکستند و آزادی‌های خود را دوباره به دست آوردند.

بنابراین، در زبان مفهومی **مدرنیته‌ی دموکراتیک**، پیشرفت معنای متفاوتی به خود می‌گیرد.<sup>11</sup> در این دیدگاه، **مدرنیته‌ی کاپیتالیستی** تجربه‌ای از زمان را به عنوان پیشرفت اجتناب‌ناپذیر و خطی با تقسیم‌بندی بین طبیعت و فرهنگ، و یک مدل مکانی سلسله‌مراتبی بین‌المللی خیالی و تحمیلی، پیشنهاد می‌کند (کونیشی،<sup>11</sup> 2015؛ اوجالان، 2011b).

**اوجالان** خواستار واژگونی **رادیکال داروینیسیم اجتماعی** است که روشنفکران لیبرال و علوم اجتماعی دولت‌محور به طور گسترده رواج می‌دهند. او در برابر تمدنی که از عقلانیت، فردگرایی مالکانه و دولت‌ملت‌ها نشئت می‌گیرد، از تمدن دموکراتیکی دفاع می‌کند که با افعال کمونیسیم روزمره، خودسازمان‌دهی، اتحاد و وابستگی متقابل خلق شده است. **اوجالان** علیه فرجام اتوپیایی دولت‌ملت، بر اعمال تعاونی واقعاً موجود یاری متقابل و اتحاد داوطلبانه همچون رویه‌های دموکراتیکِ بازیابی‌شده از گذشته و حال، تأکید می‌کند (کونیشی، 2015؛ اوجالان، 2017). **اوجالان** در توافق با ایده‌های **هنری لوفور**، جغرافی‌دان مارکسیست (2014؛ همچنین کونیشی، 2015)، از «**قدرتِ زندگی روزمره**» صحبت می‌کند.

در فضای زندگی روزمره است که جامعه‌ی تعاونی باید دوباره ابداع و احیا شود. قدرت باید اجتماعی شده و به طور مساوی بازتوزیع شود، زیرا ملت دموکراتیک «**بار دیگر**» به نیروی تاریخی احیاگر و خلاقانه‌ای تبدیل می‌شود

که «آن روابط اجتماعی را که با دولت‌ملت‌گرایی درهم شکسته‌اند، دوباره دموکراتیک می‌کند». در اینجا، اندیشه‌ی **اوجالان** قرابت عجیبی را با جامعه‌شناسی تاریخی **راینهارت کوسلک**<sup>12</sup> (2004) و انگاره‌ی او از زمانمندیِ زمان زیسته، یا زمانمندیِ آینده‌های ممکن و آینده‌های گذشته، آشکار می‌کند. جامعه‌ی بدون دولت، جامعه‌ای بدون تاریخ نیست، اما متخاصم با زمان حال کاپیتالیستی است و در برابر آنچه **اوجالان** «جامعه‌کُشی»<sup>13</sup> (2017) می‌نامد، مقاومت می‌کند. جامعه به **جامعه‌ی اکولوژیک** تبدیل می‌شود، مبتنی بر آزادی‌بخشیِ زنان که در تاریخ طولانی پنج هزار ساله‌ی سلطه، از آن به عنوان «**نخستین مستعمره**» یاد می‌شود.

در این رویکرد، پیشرفت عبارت است از تجربه‌های خودانگیخته و آزاد در اشکال اجتماعی جدید. **اوجالان** با ایده‌ی پیشرفت و زمانمندی که اتوپیای سرزمینی خیالی **مدرنیته‌ی لیبرال** را تعریف می‌کرد، مخالف است. مقاومت از مکان‌ها و مردمانی می‌آید که از همه کمتر در معرض خشونتِ نظام جهانی **سرمایه‌داریِ مدرن** قرار دارند. این موضوع به قطع پیوند یا **تمرکززدایی**، هم سرزمینی و هم کارکردی، به‌عنوان راهی برای توسعه‌ی اشکال جدید و رادیکالِ خودگردانی اشاره می‌کند که تصمیم‌گیری را به اجتماعات محلی در نهادهای **فدرال دموکراتیک** بازمی‌گرداند (گروباچیچ و اوهرن، 2016).<sup>iv</sup> **تمرکززدایی** از نظر **اوجالان** شکلی از سازمان‌دهی اجتماعی است که شامل انزوای جغرافیایی نمی‌شود، بلکه دربرگیرنده‌ی استفاده‌ی خاص جامعه‌شناختی از جغرافیا است. از منظر **اوجالان**، دموکراسی بدون دولت، شبکه‌ای درهم‌تنیده و متشکل از گروه‌ها و فدراسیون‌های بی‌نهایت متنوع در هر اندازه و درجه است. **فدرالیسم** به عنوان اصل اساسی سازمان انسانی تلقی می‌شود. بر اساس این تعریف، **کنفدرالیسم دموکراتیک** نه برنامه‌ای برای تغییر سیاسی، بلکه فعلِ تعیین سرنوشت اجتماعی است.

12 - Reinhardt Koselleck

13- Society-cide



این شکل از قطع پیوند با جهان مدرنیته‌ی سرمایه‌دارانه از طریق تولید برداشت‌های بدیل و تقابلی از فضای غیردولتی انجام می‌گیرد، با بازیابی/ ابداع دنیای جدید/ قدیم که متشکل از خُرده جامعه‌های کثیر و خودمختار است، [اجتماعاتی] که درون ساختارهای فدرال متقابلاً مورد توافق، به یکدیگر متصل شده‌اند (گروباچیچ، 2011). اوجالان فدراسیونی جهانی را به عنوان جانشین سازمان بینادولتی سلسله‌مراتبی نظام جهانی سرمایه‌دارانه پیشنهاد می‌کند (اوجالان، 2017، 2011، b2011، a2011).<sup>۷</sup> ملت دولت‌گرا با کنفدراسیونی جغرافیایی از کنفدراسیون‌ها جایگزین می‌شود که در آن همه‌ی امور با توافق متقابل، قرارداد و میانجی‌گری فیصله می‌یابند.

اوجالان معتقد است که شرایط «در قرن بیست و یکم برای اجتناب از سرنوشت ساختارهای کنفدرال که دولت‌ملت‌ها در اواسط قرن نوزدهم نابودشان کردند، و برای دستیابی به پیروزی کنفدرالیسم دموکراتیک مهیا است» (2016: ص. 61). اگر امروزه کوردها در خط مقدم مبارزه برای دموکراتیک‌سازی جهانی جامعه هستند، به این دلیل است که رهایی‌خشی کوردها پیوند جدایی‌ناپذیری با رهایی‌بخشی زندگی و با رهایی انسانیت و طبیعت دارد:

کوردها مطابق با واقعیت تاریخی و اجتماعی آنها، با قدرت به‌سوی ساختن ملتی دموکراتیک روی آورده‌اند. درواقع، آنها با خلاص شدن از شر خدای دولت‌ملت که هرگز به آن اعتقاد نداشتند، چیزی را از دست نداده‌اند؛ آنها از بار بسیار سنگینی خلاص شده‌اند، باری که آنها را به مرز نابودی کشاند. در عوض، آنها فرصت تبدیل شدن به ملتی دموکراتیک را به دست آورده‌اند. (2016: ص. 60)

به راستی، چه کسی بهتر از مردم بی‌دولتی که درگیر مبارزه‌ی تلخ ضدفاشیستی برای عزت و زندگی است، می‌تواند راه را برای مدرنیته‌ی آزاد از دولت هموار کند؟ به قول او، سوسیالیسم غیردولتی روزاوا در سوریه [غرب کوردستان] مدلی برای خاورمیانه‌ی متفاوت و دنیای ممکن دیگری از مناطق خودمختار می‌شود.

با درهم‌تیدن همه‌ی این رشته‌های مختلف، او به تعریفی از مدرنیته‌ی دموکراتیک به‌عنوان سازمانی یکپارچه از ملت دموکراتیک، اشتراک و اکولوژی می‌رسد. این «**نظام زندگی‌رهایی‌یافته**» در تقابل شدیدی با تثلیث کاپیتالیستی دولت‌ملت، سرمایه‌داری و صنعت‌گرایی قرار دارد.

روی هم‌رفته، بینش اتوپیایی که **اوجالان** ترویج می‌کند، بینشی از **قطع پیوند جهانی و کنفدراسیون جهانی**، طبیعت در بشریت و بشریت در طبیعت، آزادی‌بخشی زنان، مستعمرات و طبیعت، سوسیالیسم دموکراتیک بدون دولت، ملت دموکراتیک بدون ناسیونالیسم، اکولوژی امید سرکش و یک‌پارچه‌ای را تشکیل می‌دهد که باید در گفت‌گو با ایده‌های سمیر امین قرار گیرد. آیا **سمیر امین** موافق پیشنهادهای **اوجالان** خواهد بود؟ باید بگویم که شک دارم. یکی از ایده‌های محبوب‌تر او پیشنهاد بین‌الملل پنجم بود، یک حزب سیاسی جهانی چپ. درحالی‌که او طرفدار پروژه‌های خودمختار ملی بود، آن‌ها مبتنی بر مفهوم ملت دولت‌گرا و دولت‌های تحت کنترل کارگران/دهقانان در جنوب جهانی بودند. گمان می‌برم که **سمیر امین** به شباهت مشوش‌کننده‌ای با ایده‌های زاپاتیستا و آنارشیست‌های ضدجهانی‌سازی «**جدید**»، پی برده باشد. ما نباید از اختلافات رو برگردانیم. اگر تحلیل **امین** از بحران اقتصاد جهانی سرمایه‌داری درست بود، ما باید تا آنجا که از دستمان برمی‌آید، اختلافات خلاقانه داشته باشیم. من تلاش نمی‌کنم موافقت خود را با **پروژه‌ی خودمختاری دموکراتیک اوجالان** پنهان کنم. تلاش برای تأسیس یک حزب سیاسی جهانی به نظر من اشتباه خواهد بود. چپ نیاز دارد بخشی از تاریخ خود را بازابد که با اشکال گوناگون **انترناسیونالیسم لنینیستی** سرکوب شده بود. همان‌طور که **ادوارد تامپسون**<sup>14</sup> خیلی دوست داشت بگوید، تاریخ برای همیشه حل‌نشده می‌ماند: میدانی از امکانات ناتمام است. ما برای امتناع از برخی از امکانات و برای انتخاب و گسترش دیگران به عقب

---

14 - Edward Thompson

برمی‌گردیم. این همان کاری است که امروز باید انجام دهیم. ما باید از برخی از امکانات تاریخی امتناع کنیم. منظور من، بینش لیبرال تمدن و پیشرفت است. اما همچنین به امتناع از بینش لنین درباره‌ی اترناسیونالیسم و سوسیالیسم حزب‌محور و دولت‌محور اشاره دارم. رهایی بخشی ملی را باید رهایی بخشی دموکراتیک از ملت دولت‌گرا درک کرد. سوسیالیسم باید به‌عنوان جنبشی علیه شکل دولت/حزب بازتفسیر شود. ما باید سایر امکانات ناتمام را انتخاب کنیم و گسترش دهیم. همان‌طور که یکی از تبعیدی‌های ژاپنی گفته بود، باید مردم را از خواب اتوپایی آن‌ها درباره‌ی دولت‌ملت بیدار کنیم و با تجدید حیات پروژه‌ی دموکراتیک قدیمی مدرنیته‌ی کمونیستی لیبرتارین، جهان را از لوث وجود سرمایه‌داری پاک کنیم.

Andrej Grubacic (2019): Sweeping the world clean of capitalism: Samir Amin, Abdullah Ocalan and the world of autonomous regions, Globalizations, DOI: 10.1080/14747731.2019.1654701

## منابع

- Amin, S. (1989). Eurocentrism. London: Zed Books.  
Amin, S. (1990a). Delinking: Towards a polycentric world. London: Zed Books.  
Amin, S. (1990b). Maldevelopment: Anatomy of a global failure. London: Zed Books.  
Escobar, A. (2004). "Beyond the third world: Imperial globality, global coloniality and anti-globalisation social movements". *Third World Quarterly*, 25(1), 207–230.

- Grubacic, A. (2011). *Don't mourn, Balkanize: Essays after Yugoslavia*. Oakland, CA: PM Press.
- Grubacic, A., & O'Hearn, D. (2016). *Living at the edges of capitalism: Adventures in exile and mutual aid*. Berkeley: University of California Press.
- Konishi, S. (2015). *Anarchist modernity: Cooperatism and Japanese-Russian intellectual relations in modern Japan*. Cambridge: Harvard University Press.
- Koselleck, R. (2004). *Futures past*. New York, NY: Columbia University Press.
- Lefebvre, H. (2014). *Critique of everyday life*. London: Verso.
- Ocalan, A. (2011a). *The road map to negotiations*. Berlin: Mesopotamien.
- Ocalan, A. (2011b). *Democratic federalism*. Cologne: International Initiative Edition.
- Ocalan, A. (2015). *Manifesto for a democratic civilization, I*. Porsgrun: New Compass Press.
- Ocalan, A. (2016). *Democratic nation*. Cologne, Germany: Neuss International Initiative. Retrieved from <http://ocalan-books.com/english/democratic-nation.html>.
- Ocalan, A. (2017). *Manifesto for a democratic civilization, II*. Porsgrun: New Compass Press.

i هیچ تردیدی نیست که تفکر اوجالان از پروژه‌ی (کن)فدرالیستِ سایر نظریه‌پردازان مدرنیته‌ی دموکراتیک، از جمله پیتر کروپتکین و مورای بوکچین، پیروی می‌کند و آن‌ها را بیشتر بسط می‌دهد. اوجالان عمدتاً با بوکچین آشنا بود که در طول حبس خود آثار او را خوانده و فعالانه با او مکاتبه کرده بود.

ii بدیل مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، مدرنیته‌ی دموکراتیک است که ملت دموکراتیک در هسته‌ی آن قرار دارد، همراه با «جامعه‌ی اقتصادی، اکولوژیک و صلح‌آمیز که درون و بیرون از ملت دموکراتیک درهم‌تنیده است» (2016: ص. 28). ملت دموکراتیک، در تضاد با دولت‌ملت‌گرایی، خودش را از دولت‌ملت به‌عنوان نهاد اصلی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی «منفصل می‌کند» (2011b). این انفصال، متضمن چندپارگی عامدانه‌ی دولت‌ملت به شهرک‌ها و اجتماعات غیردولتی است که در ساختارهای فدرال جدید و پیچیده‌ای به هم پیوند خورده‌اند. روابط متقابل میان اعضا در این ساختارها با توافق متقابل و آداب اجتماعی تنظیم خواهد شد.

iii این معنی واقعی صورت‌بندی عجیبی است که مطابق با آن، «راه‌حل مسئله‌ی کورد بنابراین باید در رویکردی یافت شود که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی را تضعیف می‌کند یا آن را عقب می‌راند» (2011b: ص. 20). تفسیر اوجالان از تاریخ، درست مانند تفسیر کروپتکین، به معنای بسیار خاصی مدرن است: تاریخ غیرخطی و احیاگر. تاریخ به آینده فرافکنی می‌شود و زمان حال به‌عنوان محصول مدرنیته‌ی کاپیتالیستی عقب‌مانده در نظر گرفته می‌شود (کونیشی، 2015).

iv برای مکالمه‌ای عمیق در باب قطع پیوند به‌مثابه استراتژی فضاسازی دموکراتیک، نک. گروباچیچ و اوهرن (2016).

v اوجالان تصریح می‌کند که او خودمختاری دموکراتیک کوردستان را مدلی برای خاورمیانه و جهان می‌داند؛ به‌عنوان «موجودیت نوظهوری» که «به‌طور پویا به کشورهای همسایه گسترش می‌یابد» (2011b: ص. 36). نام این موجودیت نوظهور، کنفدرالیسم دموکراتیک است؛ پروژه‌ای که «وعده‌ی پیشبرد دموکراتیک‌سازی کل خاورمیانه را می‌دهد» (2011b: ص. 20).

